سه مؤلفه‌ی «عادل، معادل و ما عُدل به» در کلمه‌ی «عادل»

«لیس بجنس فتعادله الأجناس»؛ کلمه‌ی معادله، در جاهای مختلف به کار رفته است. لغت زیبایی است که هم در قرآن کریم و هم در روایات آمده است. مثلاً حضرت علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «كذب العادلون بالله إذا شبهوه بمثل أصنافهم»[1]، «كَذَبَ الْعادِلُونَ بِاللّهِ وَضَلُّوا ضَلالاً بَعِيداً»[2]. مگر بد است «عادل» باشند؟! «عادلون بالله» یعنی مشبّهون. یعنی به جایی می‌روند که برای خداوند متعال، جنس قائل هستند، صفت قائل هستند، تشبیه می‌کنند: «ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ»[3]. «یعدلون بربّهم» یعنی در اوصاف خداوند یا در موضع‌گیری‌ها. برای آیه‌ی شریفه، چند معنا وجود دارد.

شاگرد: اصل معنای آن، برابری کردن است. چون «عدل به» ثلاثی مجرد است و با باء متعدی می‌شود؛ مثل «عادلون بالله». ولی در اینجا چون باب مفاعله است، «فتعادله» یعنی برابری کند و مساوات داشته باشد. یک فرق ظریفی با مشابهت دارد. یک برابری در آن هست.

استاد: باء در «عدل به»، تعدیه است. یعنی او را معادل چیزی قرار داد. این جور نیست؟؛ علی أیّ حال، وجه تعدیه که به ذهن می‌آید. وجوه دیگری هم باشد.

خُب، وقتی باء در «عدل به» برای تعدیه شد، وقتی «معادله» شد، فاعل آن چه کسی است؟ کافر نیست. «ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ»، فاعل «یعدلون»، کافران است. معادل چه کسی است معادل، خداوند با دیگری است. ما به المعادله چیست؟ یعنی جنسی که «کفروا بربّهم یعدلون». بنابراین ما یک عادل داریم که کافر بود، یکی معادل داریم که دو طرفی هستند که با هم تشبیه می‌شوند، یکی ما عُدل به داریم؛ آن چیزی که به وسیله‌ی آن، معادله برقرار شده است، این صفت است. همه‌ی اینها هست. فلذا «یعادله» با «یعدل» مانعی ندارد. یک باب هستند که فاعل‌هایشان فرق کرده است. فاعل «یعدل» در آنجا کافر است که عادل می‌شود، در اینجا فاعلش معادل است؛ معادل، آن کسی است که کافر او را معادل قرار داده است.

شاگرد: می‌خواستم عرض کنم تفاوت بین معادله و مشابهت، تفاوت ظریفی است. چون در هر مشابهتی یک نحو معادله و برابری هست، ولی گویا معادله و برابری یک امر عامتری باشد.

استاد: بله؛ خود «مضارعه» که حضرت علیه السلام در ادامه فرمودند: «تعادله، تضارعه».

شاگرد: «تعادله» شاید یک معنای عامتری داشته باشد.

استاد: «عِدل» به‌معنای لنگه است. یعنی با هم برابری می‌کنند. آیا اصل معنای «عِدل» همان لنگه بودن است؟ یا خیر، اصل معنای «عدل» یعنی برابر بودن؟

شاگرد: چون معمولاً لنگه‌ها برابر هم هستند ... .

شاگرد ۲: باألخره «یعادل» با «یعدل» چه فرقی دارد؟

استاد: «یعدل»، برابری را ایجاد می‌کند، «یعادل» طرف لنگه‌ای است که می‌خواهد برابر شود. مثال ترازو را ببینید؛ مثلاً یک کیلو شکر و یک کیلو نمک را در ترازو می‌گذاری و می‌خواهی معادل کنی. شما «تعدل» هستید؛ یعنی شما داری برابری را ایجاد می‌کنی. نمک و شکر، معادل می‌شوند. عادَلَ شکر، نمک را. و انت تعدل هذه المعادله. «ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ». اما چه کافری که «یعدل» است، خداوند متعال را معادل چیزی دیگری در یک جنسی قرار می‌دهد. ای جنس، معادل خداوند می‌شود. پس «جنس»، معادل می‌شود و خداوند هم، معادل آن می‌شود، کسی که این کار را انجام می‌دهد و خداوند را صاحب جنس قرار می‌دهد، عادل می‌شود. یعنی دارد این معادله را برقرار می‌کند. لذا حضرت علی‌ه السلام، «تعادله» را به اجناس زدند. اجناس، معادل خداوند می‌شوند، نه عادلِ خدا. عادل، کسی است که این معرفت را نفهمیده و معادله را برقرار کرده است.

شاگرد: معادله، اخص از مشابهت است؟ مشابهت صفتی باشد و معادله دو چیز یعنی کاملاً برابر هم قرار بگیرند؟

شاگرد۲: در لغت «عدله» به‌معنای «وازنه» است. «عادل بین الشیئین ای وازنه». خود «عِدل» و «عَدل» را هم به‌معنای مثل و وزن گرفته‌اند.

استاد: «وإن تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لا يُؤْخَذْ مِنْهَا»[4]

شاگرد: یعنی «تعدل کل معادل».

استاد: نه، «کل عدل» یعنی بالاترین درجه برقراری را دارد. یعنی اگر عدالت کنی «کل عدل».

شاگرد: «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ»[5] به چه معنا است؟

استاد: آنجا یعنی برابر. معادل آن، پذیرفته نمی‌شود.

شاگرد: پس به جای «معادل»، «عدل» هم می‌توان گذاشت.

استاد: «عَدل» غیر از «تعدل» است.

شاگرد: در آیه‌ی «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ» منظورم است.

استاد: ببینید ما یک اسم مصدر داریم و یک مصدر داریم. «عَدل» مصدری یعنی برقرار کردن برابری. یک «عدل» اسم مصدر داریم که به‌معنای لنگه است. مانعی ندارد در اینجا اسم مصدر باشد. لذا باید جدا کنیم بین جایی که مصدر است و جایی که اسم مصدر است. در «وإن تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لا يُؤْخَذْ مِنْهَا» مصدر نیست. جایی که مصدر است به‌معنای لازم نمی‌آید، به‌معنای متعدی می‌آید «یعدل»، یعنی موازنه را برقرار کرد. نه اینکه خودش مساوی شد. نمی‌توانیم، بگوییم: «عدل زید عمرو» یعنی زید با عمرو برابر شد. بلکه «عادل زید عمرو». تفاوت می‌کند.

شاگرد: معادله و مشابهت کاملاً یکی است؟

---

[1]. نهج البلاغة (بر اساس نسخه‌ی محمد عبده)، ج ۱، ص ۱۶۳.

[2]. شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی، ج ۱، ص ۱۹۰.

[3]. الانعام، آیه ی ۱.

[4]. الانعام، آیه ی ۷۰.

[5]. البقرة، آیه ی ۱۲۳.

بازبینی #2
ایجاد شده 20 سپتامبر 2024 11:40:25 توسط ... .
به روزرسانی شده 11 فوریه 2025 15:01:40 توسط ... .